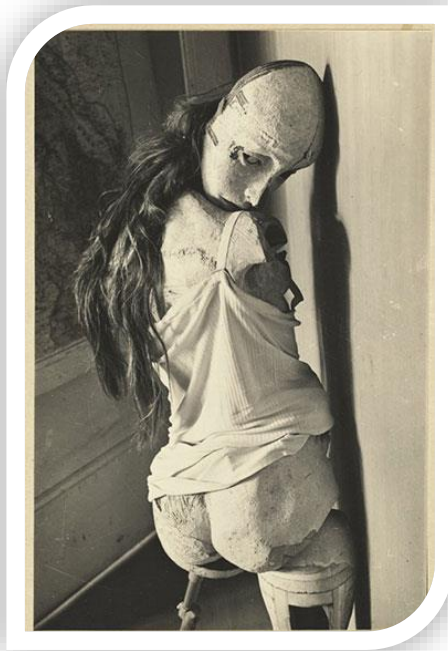


جهیکای رامنشدنی^۱

لیلا پاپلی یزدی



خوانشی از گفتمان‌های فرودست‌ساز زنان در ایران امروز



Hans Bellmer - Die Puppe (The Doll) ۱۹۳۴

جهی تبهکار با بهسر رسیدن سه هزار سال آمد و گفت برخیز پدر! زیرا من در آن کارزار چندان درد بر مرد پرهیزگار و گاو ورزا می نهم که به سبب کردار من زندگی نباید. فره ایشان بدزد، آب را بیازارم... همه ی آفرینش هر مزد آفریدگان را بیازارم. او آن بدکرداری را چنان به تفصیل برشمرد که اهریمن آرامش یافت از آن گیچی فواز جست، سر جهی را ببوسید و این پلیدی که دشتانش خواند بر جهی آشکار شد. (بندهش، ۱۳۱۵:۵۱)

مکانیسم رسانه در فرودست‌انگاری زنان پیچیده است اما از الگوهای مشخص و تکرارشونده‌ای تبعیت می‌کند (نک. Snow, ۲۰۱۵). برخی متون (برای مثال Bean, ۲۰۰۷) به گسترش نوعی ادبیات جنسیت‌زده در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در دنیای انگلیسی‌زبان اشاره کرده‌اند که با گسترش تلویزیون رشد یافته است. مثلاً جمله‌ی «من فمینیست نیستم ولی...» با رشد فزاینده‌ای در گزارش‌های تحلیلی اخبار تلویزیون آمریکا در دهه‌ی ۱۹۸۰ (همان) مورد استفاده قرار گرفته است.

استپین (۲۰۰۱) در مقاله‌ای در مورد شواهدی از سکسوالیته در مدارس می‌نویسد که گفتمان فرودست‌انگاری دختران در مدارس عمدتاً بر مبنای دوگانه‌ی دختران قهرمان/ قربانی شکل می‌گیرد به نظر می‌رسد این دوگانه‌انگاری وارد سیاست‌های جنسی و جنسیتی هم می‌شود. کیت میله (۲۰۱۶) در کتاب سیاست‌های جنسی، تصویر زن قربانی/گول‌خورده را انگاره‌ای مسلط در توصیف زنان می‌نامد.

تاریخ زندگی من به گونه‌ای رقم خورد که این اقبال را داشته‌ام که گستره‌ی پژوهشی‌ام را گسترده کنم و از محدوده‌ی بسیار کوچک رشته‌ای که در آن درس خوانده بودم یعنی باستان‌شناسی بیرون بیایم، مخاطبم را از هم‌رشته‌ای‌هایم به حوزه‌ی اندیشه و علوم انسانی تغییر دهم و با سایر پژوهشگران علوم انسانی هم وارد گفت‌وگو بشوم. شاید اگر این دیالوگ طولانی و ثمربخش روی نمی‌داد، کم‌تر متوجه می‌شدم که

فضای بسیار ضدّ زن باستان‌شناسی یگانه نیست. درست است که شدت گفتمان دیگری‌ساز در برخی رشته‌های دانشگاهی مانند باستان‌شناسی که به‌طور مستقیم به سرکوب، دیگری‌سازی و ناسیونالیسم خدمت‌رسانی می‌کنند، بیش‌تر است اما در سایر رشته‌ها هم نایاب نیست. دست‌کم از منظرِ من، اصطلاحات ضدّ زن یا تحقیرکننده در سایر ساحت‌ها هم استفاده می‌شود اما تفاوتش با رشته‌ای که من در آن تحصیل کرده‌ام در این بود که تکرارشونده‌تر، گاه پیچیده‌تر، به‌روزتر و همراه‌تر با سرکوب از بالا در جامعه است.

به تدریج متوجه شدم که پژوهش‌های خودم و سایر زنان معمولاً با واژه‌هایی توصیف می‌شود که ربط چندانی به پروژه‌ی ذهنی آن زنان ندارد شاید به این دلیل ساده که بخش افراط‌گرای جامعه برای زنان جهیکایِ رام‌نشدنی ایرانی اصلاً «پروژه‌ی ذهنی» قائل نیست و تصور نمی‌کند که آن‌ها هم ممکن است در اندیشه پایگاهی ایجاد کنند. در این موارد نه کار یا پژوهش محقق زن که «زن بودن» و دیگری بودن او به هدف سرکوب تبدیل می‌شود.

اما هوشیاری جدی‌ای که ذهن من را به تبیین چنین فهمی رهنمون کرد پس از انتشار مصاحبه‌ی کوتاهی در مورد فضای ضدّ زن در باستان‌شناسی به وجود آمد. اکثر مخالفان آن مصاحبه زنان بودند. در اولین واکنش در بررسی‌ای میل‌های اعتراض‌آمیز متوجه شدم که اکثر معترضان میل داشته‌اند که کل مکانیسم تبعیض را منکر شوند. چنین همدستی‌ای البته می‌توانست به دلیل عدم حس امنیت روحی و جسمی رخ داده باشد اما بیش از آن به نظرم به جدایی ساحت‌های زنان و مردان در دانش مربوط است به گونه‌ای که به نظر می‌رسد زن پژوهشگر گاه برای ماندن در سایه‌ی امنیت کل تفاوت نگاه و انتخابش را از بیخ و بن انکار می‌کند و ترجیح می‌دهد در مورد تبعیض هیچ نگوید و قاعدتاً چنین جدایی‌ای و الگویی با سرکوبگرتر شدن حاکمیت نسبت مستقیم دارد.

بنابراین به‌رغم آن‌که چندان خوشایند نبود در یک روند تدریجی شروع کردم به جست‌وجو در مورد واژه‌هایی که «کار» ذهنی و بدنی زنان را توصیف می‌کند به‌ویژه در سایت‌هایی که با کار زنانه و حضور بدن زنانه موافق نیستند. به تدریج به نوعی دسته‌بندی رسیدم که بر آنم آن را در این‌جا ارائه دهم. تأکید می‌کنم که تخصصی در زبان‌شناسی یا تحلیل گفتمان ندارم و آن‌چه این‌جا نگاشته می‌شود از منظر یک سرکوب‌شده است که تلاش می‌کند مکانیسم‌های سرکوب را «عریان‌سازی» کند و در مقابل هم‌دست شدن با آن بایستد، بنابراین آنچه ارائه می‌شود نوعی دغدغه و پیشنهاد برای پژوهش‌های جدی است.

۱. زنان ادیب، نویسنده و شاعر. بیش‌تر واژگان توصیف‌کننده‌ی نوشته‌های زنانِ شاعر و نویسنده «زنانه» و تأکید بر ادبیاتِ زنان در مقابل مردان است. از این رو شعرِ شاعران زن معمولاً با شاعران زنِ دیگر سنجیده می‌شوند. پس از آن واژگانی که مشتقاتی از کلمات سکس، فحشا و دین‌ستیزی هستند فراوانی دارند. مطلب «فروغ فرخزاد و تولدی دیگر برای غرب‌گرایی» در فارس نیوز با نقل‌قولی از یوسفعلی میرشکاک شروع می‌شود که «...اخلاقش را خراب کردند» که نقل‌قولی چند دهه‌ای و نمودی است از پیوند تنانگی با کارِ ذهنی زن تو خود گویی فروغ چنان فاقد عاملیت بوده که دیگران «خرابش» می‌کرده‌اند. شاید فروغ نمادی از بیش‌ترین هجمه‌ها در زمینه‌ی «جنس» و فقدان امنیت «تن» حتی پس از مرگ باشد، اما در این مورد تنها نیست. در گزارشی که مهرنیوز از مجلس درگذشت سیمین بهبهانی منتشر کرده با تیترو عجیب «کسی برای سیمین فاتحه نخواند» مواجه می‌شویم. «فاتحه نخواندن» نوعی نماد «عاقبت ناخیر» در درون خود دارد. در متن اما چیزی که طرح می‌شود این است که سخنرانان مجلس به تحلیل اشعار و تفکر بهبهانی پرداخته‌اند و مراسم معمول شامل ادعیه‌ی مذهبی دیرتر انجام شده است.

فارس‌نیوز در مطلب «سنگی بر گوری بی‌موقع منتشر شد» [منتشر شده در تیرماه ۱۳۹۲] در مورد رابطه‌ی سیمین دانشور و جلال آل‌احمد نقل می‌کند «اگر خانم دانشور یک زن خانه‌دار معمولی و فاقد لیاقت‌های ذاتی و اکتسابی بود، قطعاً لزومی نداشت که جلال همه‌ی آثارش را به ایشان بدهد تا بخوانند» و «شخصیتش تحت تأثیر شوهر بوده است». واضح است که در عبارت نخست نه فقط شخصیت زن نویسنده که شخصیت خیل عظیم زنان خانه‌دار هم مقصود گوینده در مصاحبه و البته نشردهنده است...

۲. زنان ناشر و فعال در زمینه‌های فرهنگی. در توصیف این زنان نه فقط خود زن ناشر که نسبتش با حوزه‌ی کاری‌اش نیز با واژه‌های خاص توصیف می‌شود. بیش‌ترین کلمه فمینیسم، فمینیست و پس از آن دین‌ستیز، سکولار، بی‌سواد، گمراه و زشت در مورد شخص این زنان به کار برده شده است. در مورد نهادی که ایجاد کرده‌اند «پاتوق»، «پاتوقِ فتنه»، «طرح‌کننده‌ی مسائل جنسیتی»، «گمراه‌کننده و گول‌زننده» استفاده شده است. در مورد ناشران زن، نویسندگان همراه آنان چه مردان چه زنان با صفاتی مانند گمراه و دین‌ستیز توصیف شده‌اند [جستجو کنید شهلا لاهیجی، شهلا شرکت].

۳. زنان تحلیل‌گر و فعالان سیاسی. صفاتی مانند برهم‌زننده‌ی نظم خانواده بیش‌تر در مورد این زنان به کار رفته. با این حال نکته‌ی حائز اهمیت آن است که توصیف‌هایی که ربط به خانواده‌ی زن فعال پیدا می‌کند عمدتاً در مورد این زن‌ها به کار رفته است. به این نوع که این زن‌ها را خلف خانواده‌هایی می‌نامند که خود حامل صفاتی مانند «دین‌ستیز، سکولار، بهایی، سلطنت طلب، بی‌غیرت و...» است. در مطلبی در مشرق‌نیوز که گزارشی از مجمع رهپویان انقلاب است به نقل از سخنران «ریشه‌های خانوادگی [این زنان] باید بررسی شود». در ادامه خانواده برخی زنان فعال سیاسی «حامی بهاییان»، «متمایل به

صهیونیست‌ها» و «فراماسون» خوانده شده‌اند. در این میان، زنانِ اصلاح‌طلب و زنانی که خانواده‌های آنان پس از انقلاب هم دارای سِمَتی بوده‌اند توسط سایت‌های سلطنت‌طلبان و پان‌ایرانیست‌ها با همین صفات خوانده شده‌اند که البته واژگانی مانند «زن خائن به...»، «ایران‌ستیز»، «ضد سلطنت» و «بی‌سواد فرهنگی» هم در سال‌های اخیر اضافه شده است. در بین زنانِ فعال سیاسی، آن‌ها که ازدواج کرده‌اند، همسرشان با قیدهایی مانند بی‌غیرت یا زن‌ذلیل هم توصیف شده برای مثال در مطلب خبرنامه‌ی دانشجویان ایران «فمینیستهای ایرانی خواستار کودتای رهنورد علیه موسوی شدند» منتشر شده به تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۸۹، «لیاقت» فعالِ مرد در مقایسه با همسرش سنجیده می‌شود و از زبانِ فمینیستها مدعی می‌شود که رهنورد باید سرِ جنبش باشد و همسرش، لیاقت ندارد. در مورد این دسته از زنان کم‌تر کسی مانند شیرین عبادی مورد هجوم قرار گرفته است، طیفِ واژگان به کار برده شده در مورد او بسیار متنوع است به گونه‌ای که به نظر می‌رسد تندروترین سایت‌ها هم در مورد او دچار گیجی و ازهم‌گسیختگی روایی می‌شوند (برای مثال نک مطلبِ خبرگزاری فارس با عنوانِ سخنی با شیرین عبادی پیرامون بهائیت).

در هفته‌های اخیر با مطرح شدن واژه‌ی عجیب «پرستو» به ناگهان وضعیت بحرانی‌ای در مورد زنانِ فعال سیاسی به وجود آمده است. این واژه در واقع از روسی (لاستوچکا) وارد فارسی شده و در دوره‌ی شوروی به زنانِ سرباز و تحت حمایت کاگب اطلاق می‌شده که برای ایجاد رسوایی اخلاقی سراغ مردانِ قدرتمند یا مخالف ساختار سیاسی فرستاده می‌شدند. به نظر می‌رسد استفاده از چنین واژه‌ای در فضای امروزین ایران که زمینه‌ی متفاوتی با شوروی دارد خود نوعی تلاش برای تحقیر زنان است. واژه‌ای که به دلیل بار

سیاسی غلیظ خود دارای عناصر اتهامی جنسی است و البته با اتهام محکمه‌پسند «ترویج فساد و فحشا» هم همداستان است.

۴. زنان پژوهشگر، اعضای هیئت علمی دانشگاه. همچون زنان فعال سیاسی این دسته از زنان هم با واژگان قضاوت‌کننده‌ی بدن مواجهند. برای مثال آن‌ها را زشت، بدقیافه، ناجذاب، خشن می‌خوانند. در برخی موارد وجود آن‌ها را بی‌دلیل می‌انگارند مثلاً در مطلب «فمنیستها به اندازه‌ی یک ماشین لباس‌شویی به زنان خدمت نکرده‌اند» منتشر شده در مشرق نیوز به تاریخ ۱۳۹۰/۳/۴، زنان عرصه‌ی دانش لیبرال، ایران‌ستیز، اسلام‌ستیز و متنفر از مردان خوانده شده‌اند. در مقابل سایت‌های سلطنت‌طلب از «فمنیست اسلامی» به‌طعنه برای توضیح افکار زنان پژوهشگری که در مورد زنان پژوهش می‌کنند استفاده می‌کنند. برای مثال هم سایت‌های درون ایران و هم بیرون ایران افسانه نجم آبادی را فمنیست اسلامی و افکار او را پارادوکسیکال خوانده‌اند (برای مثال نک Basirat.ir). در توصیف تفکر زنان پژوهشگر واژه‌ی «بی‌سواد» به کرات استفاده می‌شود. در مورد زنان عضو هیئت علمی نسبت آنان با گروه‌های سیاسی بیش‌تر مد نظر است. مثلاً در مورد زنان اصلاح‌طلب، ورود آنان به دانشگاه در دولت‌های هفتم و هشتم به عنوان کنایه در مورد بی‌لیاقتی آنان در امر تدریس و حضور آنان در دانشگاه به دلیل روابط سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (نک مطلب مشرق نیوز: الهه کولایی با مسئولان دانشگاه تهران چه لابی پنهانی دارد؟. منتشر شده ۹۶/۱۱/۲۸).

۵. زنان هنرپیشه و هنرمند. زنان بازیگر عمدتاً با قضاوت‌هایی در مورد بدن مانند زشت، زیبا، خوشگل یا قضاوت‌هایی در مورد اندام مانند دماغ بزرگ، ابروهای پرپشت و... مواجه می‌شوند، دست‌کم تا زمانی که وارد عرصه‌های سیاسی نشده باشند. اظهار نظر سیاسی زنان هنرپیشه را دچار قضاوت‌هایی نه از

نوع تنانه که از منظرهای سرکوب‌گرایانه می‌کند. برای مثال لیلا حاتمی پیش از اظهارنظر سیاسی، زیبا، معصوم، نماد زن ایرانی / شرقی، فرزند خلف پدر خوانده می‌شد. پس از اظهارنظر سیاسی در مورد دی ماه ۱۳۹۶، از دختر علی حاتمی به دختر زری خوشکام (زهره حاتمی) (نک. Mokhbernews.ir) تغییر نام داد. در این تغییر نسبت، منظور بازی کردن خانم خوشکام در نقش‌های زنان رقصنده در فیلم فارسی و اطلاق «فساد» به تأسی از روایت‌های افراطی از حضور زنان در فیلم‌های پیش از انقلاب، به اوست. در کنار این تلاش سایت‌های تندرو برای نشان‌دادن عدم تسلط لیلا حاتمی به زبان انگلیسی نیز حائز اهمیت است: «صحبت‌های خانم حاتمی که ظاهراً به دلیل غلط‌های لفظی و گرامری توسط حضار به‌خوبی فهمیده نشده بود» (نک. پیشین). برخلاف زنان فعال سیاسی که عمدتاً دنباله‌رو یا تحت حمایت خانواده معرفی می‌شوند، در مورد زنان هنرپیشه تلاش می‌شود نوعی دوگانگی بین تفکر «مردان غیرتمند خانواده» و زنان «بی‌بندوبار» به تصویر کشیده شود. در این میان ساخت‌نامه‌های جعلی از طرف بهزاد فراهانی در مورد روش زندگی و حرفه‌ای گلشیفته فراهانی قابل ذکر است [نمونه‌ی دیگر و افراطی‌اش نامه‌ی جعلی چاپلین به دخترش است]. دست‌کم در مورد فراهانی بسیار تلاش شده که غیرحرفه‌ای، بی‌هنر و مبتذل جلوه داده شود (نک. مطلب سرنوشت تلخ بازیگر زن حامی فتنه در کلیپ‌های مبتذل غربی برای یک مشت دلار! باشگاه خبرنگاران جوان. ۵ خرداد ۱۳۹۳). در تیتروایی از این دست تأکید روی «بازیگر زن» و نه «بازیگر» خود نشانه‌ای از تأکید روی جنسیت است. مثال دیگر ترانه علیدوستی است که عمدتاً دارای چهره‌ی طبیعی، جذاب، مؤدب و بی‌حاشیه توصیف می‌شد تا زمانی که تتوی فمینیستی‌ای روی ساعد او مشاهده شد. همین، سبب شد او را گمراه، گول‌خورده و نادان بنامند. مثال دیگر در

مورد زنان بازیگر در ایران، رویا تیموریان و بازی او در فیلم شیفتگی است. از منظر مشرق نیز فیلم سویی‌های فمینیستی دارد و به همین دلیل «باید از هیئت جشنواره‌ی فجر استنتاج به عمل آید». در توصیف نقش تیموریان در فیلم، او مردپوش و زشت خوانده شده است. در دوگانه انگاری زنان بازیگر، زنانی با تفکرات متمایل به افراطیون در مقابل دیگران قرار داده می‌شوند تا به توصیف‌های یادشده اعتبار داده شود (نک. <http://ma-hastim.com/paper/۲۵۲۳/archive>). به نظر می‌رسد واژه‌های مبتذل، منحنی اخلاقی، ارزان و چیزهایی از این دست تنها در مورد این دسته از زنان استفاده شود. در مورد زنان هنرپیشه، عنصر سن نیز نقش دارد برای مثال «زن پیر و سبک‌سر» حتی به زنانی در میانه‌ی دهه‌ی سی زندگی اطلاق شده است.

۶. زنان مدیر. زنانی که در دهه‌های اخیر پلکان مدیریت را طی کرده‌اند معمولاً با واژگانی توصیف می‌شود که بر شکلی از ریاکاری یا دوگانگی رفتاری دلالت دارد. این موضوع البته لزوماً موضعی در مورد زنان نیست بلکه کلیت ساختار مدیریتی دولت‌های متأخر را شامل می‌شود اما در مورد زنان این تصور از ریاکاری و نالایق بودن با توصیفاتی در مورد بدن همراه می‌شود. مثلاً در دولت دهم انتشار عکسی از وزیر زن بهداشت با کامنتهایی در مورد دندانهای او و سال گذشته انتشار تصاویری از معصومه ابتکار در اجلاس بین‌المللی آب‌وهوا با انبوهی کامنت در مورد پوشش او مواجه شد. مشرق نیز در مطلبی تحت عنوان «از مقاله‌های فمینیستی تا همدردی با مادر ندا آقا سلطان» سعی دارد لیاقت شهیندخت مولاوردی در معاونت رییس‌جمهور را زیر سؤال ببرد. نکته‌ی کلیدی در عدم ارائه‌ی شواهد مدیریتی در رابطه با این مدیر زن و برعکس ارائه‌ی شواهدی از «ناآگاهی» و «نادانی» اوست.

به جز این‌ها در توصیفِ کارِ یدیِ زنانِ واژگانِ دلالت‌کننده بر مردانگی بیش‌تر استفاده می‌شود مانند «فوتبالِ مردانه‌ی زنان» به‌ویژه زنان ورزشکار و کارآفرین بیش‌تر با واژگانی که به مردانگی مربوط است مانند خشن، فاقد ظرافت، جنگنده توصیف می‌شوند. اما توصیفِ زنانی که کارِ ذهنی می‌کنند با واژگانِ مردانه (جز در مورد مدیران) کم‌تر روی می‌دهد. برعکس کارِ ذهنی زنان، گمراه‌کننده، گول‌زننده، ریاکارانه و منشاء گرفته از بی‌سوادی و نادانی توصیف می‌شود. شاید بیش‌ترین واژه در مورد پژوهش‌هایی که زنان انجام می‌دهند با ترکیب «ستیز» همراه شود: مردستیز، ایران‌ستیز، اسلام‌ستیز، دین‌ستیز و حتی ترکیب عجیب فمینیستِ زن‌ستیز. در مورد زنانی که کار هنری می‌کنند به‌ویژه آنان که بدن‌شان در این کار اهمیت می‌یابد مانند بازیگران و کارگردانان واژه‌های تحقیرکننده سویه‌های اخلاقی بیش‌تری دارند مانند منحط، مبتذل، فاحشه، روسپی [و واژه‌های عامیانه‌ی دلالت‌کننده بر تن‌فروشی]. در مورد هر دو گروه تلاش می‌شود که نشان داده شود از فقر و ناچاری برخی پروژه‌ها را قبول کرده‌اند. اطلاقِ واژه‌ی زنانه به کارِ فکری و هنری زنان کم‌تر توصیف‌کننده‌ای بدون قضاوت است. این «زنانه» یعنی زنِ شاعر یا نویسنده یا تأثیری از مردی گرفته [مثلاً در مورد فروغ تأکید بیش از حد بر رابطه‌اش با ابراهیم گلستان] یا به‌دلیل قرارگیری در محیطی [مثلاً در مورد پروین اعتصامی، داشتنِ پدری ادیب] به سمت ادب روی آورده است. بنابراین نوشته‌های زنان به صورت زیرلایه‌ای، تنها روایتِ حالِ زنان و نه جامعه دانسته می‌شود. نهادهای زنانه هم همین‌طور. یعنی آن‌جی او یا انتشارات یا گالری‌ای که زنان می‌گردانند، «پاتوق» است و قرار نیست بخشی از مسئولیت اجتماعی طبقه‌ی فرهنگی را به منصفه‌ی ظهور برساند.

تلاش زنان عموماً غیرحرفه‌ای نمایش داده می‌شود به‌ویژه در مقایسه با هم‌تایان مرد. از این رو در مورد زنان نه کار آنان که بدن آن‌ها مورد قضاوت است و از سوی دیگر

بهانه‌های دیگری مانند «ابتدال»، «عقد‌هی دیده شدن» و «فقر» از دلایل حضور زنان در عرصه‌های فکری دانسته می‌شود (نک مطلب راز برهنه شدن گلشیفته فراهانی - بولتن نیوز یا نقل قول نیکی کریمی عقد‌هی کلوزآپ دارد! پرشین وی. کام). هولناک، این نکته است که سیاست‌گزاران جنسیتی هم از این دیدگاه‌ها پیروی می‌کنند. برگردیم به عدم حضور زنان در ورزشگاه‌ها و بهانه‌ی همیشگی تحریک و آماده نبودن «جو». از منظر این توصیف‌ها زنان همان انگاره‌های قرون وسطایی اروپایی‌اند که چندان سابقه‌ای در ایران دست‌کم در چنین وسعتی ندارد. زن به مثابه دختر اهریمن... موجودی ناآگاه که تن و ذهنش به شکلی بیمارگونه هر دم ممکن است هم گول بخورد هم گول بزند. تصویر سنتی از مکر زنان در این جا هم باز نمود دارد... زن آن موجودی نیست که اندیشه می‌کند و به تصویری ذهنی رسیده بلکه از نادانی و جهل یا سقوط در ورطه‌ی بی‌اخلاقی چیزی را بیان می‌کند یا می‌نویسد. در مورد زنان تحلیل‌گر نسبت دادن‌شان به تفکری خانوادگی معنادار است. فعالیت سیاسی نه فقط کاری ذهنی که مشمول نوعی کنش است. تفکر افراطی زن را کنش موضوعی مردانه قلمداد می‌کند که جز با حمایت خانواده برای زن ممکن نیست. این چنین است که در این توصیف‌ها نه فقط زنان که در واقع مردان حامی زنان نیز همراه آنان «بی‌اخلاق» یا «بی‌غیرت» انگاشته می‌شوند.

این نوع توصیف کردن کار ذهنی زنانه نوعی نمود ناامنی فضای اندیشه برای زنان است، ناامنی‌ای که آمار عجیب‌شانزده تا هژده درصدی اعضای هیئت علمی زن تأییدش می‌کند. زن چه این سو ایستاده باشد چه آن سو، مورد هجمه‌ی یکی از طرفین دعواست هر چند هجوم سایت‌های تندرو و افراطی تحت حمایت ارکان قدرت یا صفحه‌های مجازی‌ای که توسط کارمندان دولت اداره می‌شود، قاعدتاً تندتر است اما به نظر می‌رسد هر دو سوی دعوا از گفتمان و اصطلاح‌شناسی مشابهی استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد تأکید همه‌ی این جریان‌ها بر «ضعف» زنان در مورد تخصصی‌شان و ناممکن بودن استقلال زنان است. از منظر آن‌ها زنانی که به حدی از تخصص و شهرت می‌رسند از

«جایی» خط می‌گیرند یا حمایت می‌شوند. این متنها معمولاً واژه‌ی «نقد» را برای تغییر فضا یدک می‌کشند. نقد به هر حال مختصات خاص و نردبان استدلالی خود را دارد (نک. درباره‌ی نقد نوشته‌ی نوئل کارول) و ارتباطی به قضاوت در مورد افراد ندارد و هدفش تاثیرگذاری برای پیشبرد دانش است، از این رو به نظر می‌رسد این راهکار نوعی بازی با واژه‌ها برای فرودست‌انگاری زنان باشد و از سویی تلاشی برای درهم ریختگی فضا و مبتذل‌سازی نقدهای واقعی و مستدل باشد. با این راهکار، نهایت تلاش‌شان را می‌کنند تا زنان را فاقد کیفیت و لیاقت لازم برای رسیدن به یک جایگاه سیاسی، اجتماعی یا دانشگاهی نشان دهند. این روند معمولاً ضرب‌آهنگ زمانی مشخص دارد یعنی به محض آن‌که زن موردنظر به دلیل انجام کاری تخصصی مطرح شود، حملات شروع می‌شود با کمرنگ شدن آن موفقیت زن یادشده از یادها می‌رود تا دوباره طرح شود.

نهایت چنین وضعیتی آمار عجیب مشارکت زیر سیزده درصدی اقتصادی زنان در ایران است. آماري که از تمام کشورهای خاورمیانه پایین‌تر است؛ حتی کشورهایی مانند افغانستان و عراق که سال‌ها درگیر جنگ بوده‌اند. زنانی که حس امنیت نمی‌کنند وارد بازار کار نمی‌شوند یا در آن دوام نمی‌آورند، در واقع تندروها با سم‌پاشی و اصطلاح‌سازی همین را هم می‌خواهند. مسأله در ایران به‌نظرم تنها ضدّ زن بودگی نیست، مسأله به موضوع پیچیده‌تری تبدیل شده است. در دو دهه‌ی اخیر به‌ویژه هر ساحتی، عرصه‌ای شده که اشغال شده است. اشغالگر اگر به سیاست نفرت از زنان (و اقلیت‌های جنسیتی، کارگران، قومیت‌ها و زبان‌ها) دامن بزند، می‌تواند دوامش را تضمین کند. بی‌قراری تندروها که تلاش می‌کنند از هر کاه اشتباه یا تغییر در کنش‌های زنانه کوهی بسازند و آن‌ها را به عقب برانند در واقع نشان از همین اضطراب آنان است برای بقا. بقایی که دیگر نه به دلیل کیفیت کار، میزان انتشارات، تحصیلات و چیزهایی از این دست که تنها با حاضر نشدن به بازنگری در مالکیت ساحت‌ها تضمین می‌شود.

نتیجه‌ی چنین وضعیتی سقوط خواهد بود. نه سقوط یک ساختار که سقوط یک فرهنگ. به نظر می‌رسد فرهنگ ایرانی هرگز چنین خالی از مردمانش نبوده است، از زنان، از رنگین‌پوستان، از مذہب‌ها و قومیت‌ها و زبان‌های متنوع و رنگارنگش. فرهنگی بالنده که در رنگارنگی و تضارب آرا تا همین هفت دهه پیش سرآمد بوده است حالا فضای آنهایی شده است که این ساحت را تنها از آن خودشان می‌خواهند و گرد مرگ بر چنین فرهنگی پاشیده‌اند. در این وضعیت است که نگاه دیگر به دیگری‌بودگی می‌انجامد و نگاه کردن با چشمهای یک زن به موضوعی، ستیز. استناد دارد و قالبهای فکر کردن چنان ذهنها را مغشوش کرده که عملاً هر نوع متفاوت بودن، با واکنش هول و ترس همراه می‌شود و یکی از آن انواع تفاوت، دیدن پدیده‌ها از منظرهای زنان و خرده‌روایتهاست.

این روزها به دلیل پژوهشی در باب اواخر قاجار تاریخ مشروطه را زیادتر از اوقات دیگر می‌خوانم. چند روز پیش متنی را می‌خواندم نوشته‌ی یکی از مورخان تندرو در مورد مشروطه. در متن او نه زنان بودند، نه ارامنه، نه گرجی‌ها، نه یهودی‌ها، نه زرتشتی‌ها، نه بلوچ‌ها، نه گیلانی‌ها، نه کارگرها، نه [به اصطلاح آن روزگار] بردگان [برای مقایسه مراجعه کنید به دوره‌ی قاجار، جنبش‌ها و اعتراض‌ها نوشته‌ی ونسا مارتین که مشروطه را یکی از رنگارنگ‌ترین جنبش‌ها می‌داند]، متن سرد و یک‌بعدی در مورد تاریخی بود که گویی هرگز روی نداده یا اگر روی داده است خود روی داده بی‌همه‌ی آن آدم‌ها. مشروطه‌ی این متن و متن‌های مشابه‌اش به روایتی ابزورد و فاقد زمینه و عاملانش شبیه است که در خلاء روی داده. این آن تصویری است از جهان ایرانی که فاشیسم ضد زن هم می‌خواهد و این است که هر زن که در مقابل این حجم هولناک از هژمونی و یکسان‌سازی می‌ایستد از منظرشان یا منحرف است یا روسپی یا ستیزه‌جو و دشمن سرزمینش. با این حال... زمان راه خود را می‌رود و اگر غرق‌شدنی در کار باشد

نه تنها زنان و دیگری‌ها را که همه را در خود فرو خواهد بلعید و آنها که بر این دوگانگی دامن زده‌اند را احتمالاً... زودتر از همه.

کتابنامه

بندهش. ۱۳۸۵. ویراستاری مهرداد بهار. توس

Bean, Kellie. ۲۰۰۷. *Post-Backlash Feminism: Women and the Media Since Reagan-Bush*. McFarland

Snow, Gary. ۲۰۱۵. *Anti-feminism: Why We Should All Be Equalists: Men's Rights, Feminizes, Equalism and Feminists*. Createspace Independent Publishing company

Epstein, Debbie. ۲۰۰۱.

Boyz' own stories: masculinities and sexualities in school. In *What About the Boys?* edited by Wayne Martino, Bob Meyenn. McGraw-Hill Education (UK). Pp. ۹۶- ۱۱۰.

Millett, Kate. ۲۰۱۶. *Sexual Politics*. Columbia University Press

^۱ - دختر اهریمن و در عین حال به معنای زن سرکش و نابه‌کار. در این مورد رک. روایتی دیگر از دلیلهی محتاله و مکر زنان. نوشته‌ی کتابیون مزداپور